**نهی از انتقام**

**حضرت بهاءالله:**

1 - " ومن اعتاظ عليکم قابلوه بالرّفق والّذي زجرکم لا تزجروه دعوه بنفسه وتوکّلوا علی اللّه المنتقم العادل القدير "

(كتاب اقدس – بند 153)

2 - " لا تعتدوا علی من اعتدی عليکم ليظهر فضلکم وعنايتکم بين العباد کذلك نزّل من قبل من سماء مشيّة ربّنا المنزل القديم" (امر و خلق، جلد 3، ص 227)

3 - " وإن يظلمك أحد لا تتعرّض به دع حكمه إلی اللّه وإنّه يأخذ حقّ المظلوم عن الّذينهم يظلمون ".

(سورة الحجّ - آثار قلم اعلی، جلد 4، ص 81)



**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " زنهار زنهار از اينکه نفْسی از ديگری انتقام کشد ولو دشمن خونخوار باشد".

(منتخباتی از مکاتيب، جلد 1، طبع آمريکا، ص 71)

2 - " ای ثابت بر پيمان در خصوص انتقام مرقوم نموده بوديد ياران بايد مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمايند و از حقّ طلب غفران کنند زيرا نادانند و غافل و مدهوش و بيهوش . گمان کنند که خون احبّا سبيل است و باران سزاوار قتل شديد و اگر بدانند اين ظلم ننمايند و اين دست تطاول نگشايند ". (نار و نور، ص 10)

و در مبحث "مجرم مستحقّ عقوبت است يا عفو" در مفاوضات مبارکه ميفرمايند:

3 - " عقوبات جزائيّه بر دو قسم است يک قسم انتقام است يک قسم قصاص است . امّابشر حقّ انتقام ندارد ولی هيئت اجتماعيّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و اين قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص ديگر متجاسر بر آن جُرم نشود و اين قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زيرا انتقام تشفّی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و اين جائز نه زيرا بشر حقّ انتقام ندارد. باوجود اين اگر مجرمين بکلّی معاف باشند نظم عالَم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروريّه هيئت اجتماعيّه است ولی شخصِ مظلومِ متعدّی عليه حقّ انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و اين سزاوار عالَم انسان است ... مثلاً اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ، ستمی کند، تعدّی کند و آن شخص مقابله بالمثل نمايد ، اين انتقام است و اين مذموم است زيرا زيد اگر پسر عَمْرو را بکشد عمرو حقّ ندارد که پسر زيد را بکشد اگر بکند انتقام است اين بسيار مذموم است بلکه بايد بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شسود اعانتی بمتعدّی نمايد اين نوع سزاوار انسانست بجهت اينکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل ؟ هر دو عمل يکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است .نهايت اينست که اين مقدّم بو دو آن مؤخّر".



**بیت العدل:**

1 - " ... حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بين مجازات و انتقام را بيان و می فرمايند : انّ البشر ليس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبغوض مذموم عنداللّه ولی مقصد از مجازات انتقام نيست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک مفاوضات تأييد می فرمايند : هيأت اجتماعيّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و اين قصاص به جهت ردع و منع است . حضرت وليّ امراللّه در اين باره در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنين توضيح می فرمايند : در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءاللّه مجازات قتل را اعدام مقرّر فرموده‌اند . امّا به جای آن حبس ابد را نيز اجازه داده‌اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد . ممکن است بعضی از ما با بينش محدود خود حکمت بالغه اين حکم را درک ننمائيم ، ولی بايد آن را بپذيريم و بدانيم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت مُنزل آن کامل و فی الحقيقه کافل نجات اهل عالم است . اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد ، آيا نبايد معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنين بی عدالتی در اين جهان را هزاران برابر در جهان ديگر جبران فرمايد . البتّه نميتوان به خاطر اين احتمال نادر الوقوع که ممکن است يک فرد بی گناه سهواً مجازات شود از اين حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف نظر کرد . (ترجمه) جمال اقدس ابهی جزئيّات مجازات قتل و حرق را که به هيأت اجتماعيّه آينده تعلّق دارد نازل نفرموده‌اند . فرعيّات اين احکام ، از قبيل اينکه درجات جرم تا چه حدّ است و آيا بايد عوامل مؤثّر در تخفيف جرم را منظور داشت ، و کدام يک از دو نوع مجازات بايد مجری گردد کلّاً به بيت العدل اعظم محوّل گشته که با ملاحظه شرايط زمان در وقت اجرای حکم تصميمات لازم را اتخاذ نمايند . نحوه اجرای حکم نيز به بيت العدل اعظم راجع است . در مورد حرق ، حدّ مجازات وابسته به اين است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است . بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه‌ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسيار دارد . " (كتاب اقدس – شرح 86)

